مؤلفه‌های اثرگذار بر جریان

سیره‌نگاری پیش از عصر تدوین

جمال رزمجو
دانش‌آموخته تاریخ اسلام ورودی ۸۰ و دانشجوی دکتری تاریخ اسلام
دانشگاه تربیت مدرس

چکیده
از دهه‌های آغازین قرن دوم بود که سیره‌نگاری به جریانی منسجم و مدون تبدیل شد و با کوششهای محمد بن اسحاق به بار نشست. پیش از این نیز سرچشمه‌های بحث در باب سیره پیامبر به جریان افتاده بود که البته به صورت تک موضوعی و محدود بود. در واقع آنچه سیره‌نگاران شناخته شده قرن دوم به بعد بدان پرداختند، مبتنی بر بنیانی بود که به صورت پراکنده و نامنظم پیش از آنها پی‌ریزی شده بود. اما فرآیند سیره‌نگاری در دوره شکل‌گیری–یعنی پیش از عصر تدوین– جریانی آزاد نبود، بلکه مؤلفه‌هایی کلی بدان سمت و سو می‌داد. این مؤلفه‌ها را می‌توان چنین برشمرد: تأثیر حاکمیت امویان، تأثیر قصص و اسرائیلیات، تأثیر علائق قبیله‌ای و خاندانی عربها و نگاه گزینشی به سیره که با توجه به فاصله رخدادها تا عصر نهایی تدوین مجال تأثیر یافتند. در این نوشتار این مؤلفه‌ها مورد بررسی تفصیلی قرار می‌گیرند و به ضرورت عنایت به بستر ظهور منابع اولیه، قبل از اتکای به آنان توجه داده می‌شود.

کلیدواژها: تاریخ‌نگاری، سیره، دوره شکل‌گیری سیره، عصر تدوین، امویان، قصص و اسرائیلیات.

مقدمه

بحث درباره سیره پیامبر از همان دهه‌های آغازین صدر اسلام به جریان افتاده بود. یکی از منابع واقدی کتابی بوده به خط صحابی انصاری، «سهل بن ابی خیثمه» (متولد ۳ق و درگذشته به روزگار معاویه) درباره «*حیاة الرسول* و *مغازیه*» که یکی از نوادگانش «محمدبن‌یحیی‌بن‌سهل» نسخه‌ای از آن را تا روزگار واقدی در اختیار داشت.(۱)

با وجود این، سیره‌نگاری در دوره شکل‌گیری (Formative period) حالتی پراکنده و نامنظم داشت و هنوز به جریانی منسجم و فراگیر تبدیل نشده بود و بر مبنای همین دوره بود که به تدریج جریان کلی تدوین سیره در قرن دوم رقم خورد. در دوره شکل‌گیری، مؤلفه‌هایی کلی به بحث در باب سیره سمت و سو می‌داد؛ برای محقق زندگانی پیامبر ضرورت دارد تا قبل از اتّکای به منابع، به زمینه شکل‌گیری آنها توجه کند.

بدین ترتیب مؤلفه‌های کلی اثرگذار را می‌توان چنین برشمرد:

۱) فاصله طولانی وقایع تا عصر تدوین و سابقه طولانی نقل شفاهی

در دهه‌های اولیه صدر اسلام بنا بر ملاحظاتی، دامنه بحث

پرتال جامع علوم انسانی



وَإِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

و نظر دربـاره اخبار و اقوال پیامبر محـدود بود. از ابوبکر نقل اسـت: «شـما احادیثی از پیامبر روایـت می‌کنید و در آن اختلاف دارید و آنها که پس از شـما می‌آیند اختلافشان بیشـتر خواهد شـد؛ بنابراین از پیامبر هیچ حدیثی روایت نکنید. هر کس از شـما سؤالی بپرسـد، گویید *قرآن* در بین ما هست. آنچه *قرآن* حلال کرده، حلال دارید و آنچه حرام کـرده، حرام دانیـد».(۲) از عمر-خلیفه دوم- نقل اسـت: «اقوامـی پیش از شـما کتابهایی نگاشـتند و سـخت بدان مشغول شـدند، پس کتاب آسمانی خویش را رها ساختند. سـوگند به خدا من هیچ‌گاه کتـاب خدا را به چیزی آمیخته و مشوب نمی‌سـازم.»(۳) همچنین وی سه تن از محدثان، یعنی ابن‌مسـعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری را در مدینه تحت نظر داشـت چراکه احادیث زیادی از پیامبر نقل کرده بودند.(۴) بعدها نیز معاویـه می‌گفت: حدیث را آن‌گونه که در زمان عمـر بدان می‌پرداختند بازگـو کنید، چراکه عمر، خوش نداشـت مردم احادیث پیامبر را زیـاد نقل کنند.(۵) با اتخاذ چنین رویکردی نگارش سـیره با تأخیر و به کندی انجام گرفت.

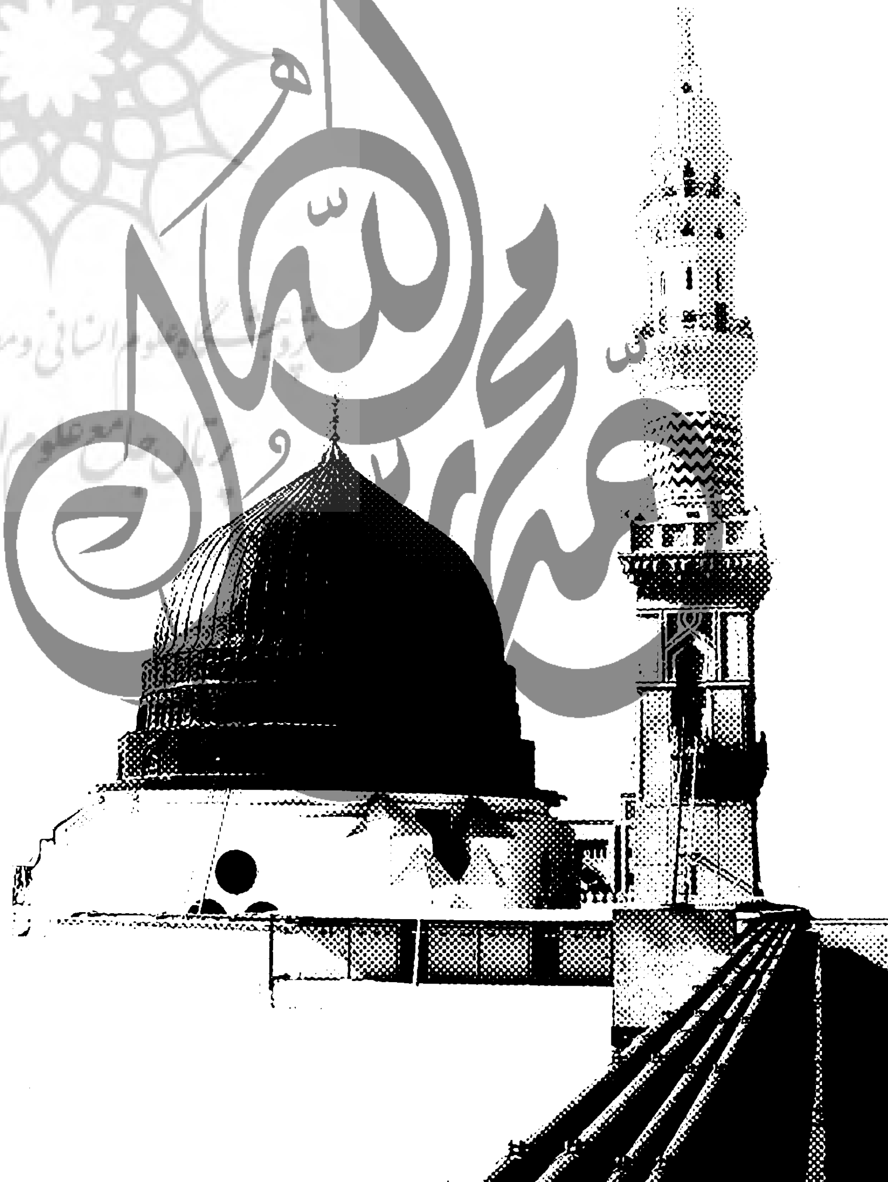
همچنین در دهه‌های آغازین صدر اسـلام، سـیره، اغلب به صورت شـفاهی و ذهنی بین مردم رواج داشـت. از یکسو عربها به سـنت شفاهی انس داشـتند و از سوی دیگر ابزار و ادوات کتابت به راحتی در اختیار نبود. شـاکرمصطفی به نقل از ذهبی و دیگران، سـال ۱۴۳ق را به عنوان نقطه آغاز عصر تدوین برمی‌شـمرد.(۶) و شکی نیست که رواج کاغذ در اواسـط قرن دوم(۷) تأثیر بسزایی در سامان بخشیدن به جمع پریشان تاریخ‌نگاری داشت. این‌چنین است که تا قبل از ابن‌اسـحاق(۸۰ -۱۵۱ق) نمی‌توان صحبت از نسخه‌های مکتوب ثابتی به میان آورد که مرجعیت و عمومیت داشـته باشد.

دوره طولانـی پیش از عصر تدوین تأثیر بسـزایی در قلب وقایع داشته است. به خصوص اینکه جعل اخبار نیز رویه‌ای مرسـوم بود که طبق اشاره علی‌بن ابی‌طالب از زمان پیامبر آغاز شـده بود: «ولقد کذب علی رسول الله علی عهده حتی قـام خطیباً فقال: مـن کذب علیَّ متعمِّـداً فلیتبوأ مقعده من النّار...»(۸) چنین فضایی گذشـته از جعل اخبار، باعث شد تا بسیاری از اخبار و احادیث پیامبر به صورت نقل به معنا بیان شـود. «محمود ابوریّه» درباره ایـن پدیده گوید: «لمّا کانـتْ أحادیثُ النّبی(ص) قد جاءَ نقلُهـا بالمعنی و أنّهم قد أباحوا لرواتِها أنْ یزیـدوا فیها و یختصروا منها و أن یقدموا و یؤخـروا فی الفاظها...وقد تشـاء من أثر ذلک کلّه... ضررٌ عظیمٌ».(۹)

۲) تأثیر حاکمیت سیاسی امویان

امویان نسبت به موارد ذیل حساسیت داشتند: ۱)پیشینه منفی آنان در آسـتانه ظهور اسلام؛ ۲)مفاخر قومی و قبیله‌ای؛ ۳) فضایل و مناقب بنی‌هاشم؛ ۴)پیشینه ممتاز انصار در حمایت از اسـلام و پیامبر. از این رو با اهتمام بسـیار می‌کوشیدند تا تاریخ‌پردازیها را مطابق خواسـت خود پیش برند. بدین

ترتیب بود که شغل «قاصّ» رسمیت حکومتی یافت.(۱۰) و معاویه به ایشان اجرت پرداخت می‌کرد.(۱۱) علاقة بن کریم‌الکلابی از قصه سرایان نزدیک به یزیدبن‌معاویه بود. او به اخبار ایام العرب آگاهی داشت. ابن‌ندیم اشاره می‌کند که نوشته‌ای از وی دیده است.(۱۲)
حسین عطوان در اثر خویش، «*الروایةُ التاریخیة فی بلاد شام فی العصر الأموی*»، نشان می‌دهد که نسل تابعین شامی تأثیر بسزایی در نگارش سیره و مغازی پیامبر داشتند. علمای شام-مرکز خلافت امویان- خود را در امر سیره‌نگاری برتر از دیگران می‌دانستند. اَوزاعی از اینکه در عراق سیره‌ای نگاشته شده بود، شگفت زده شد و به صراحت اعلام کرد: «ما لأهل العراق و التصنیف فی هذا الباب؟ فإنّه لا عِلمَ لهم بالسّیر...».(۱۳)
عبیدبن‌شَرْیَة که مدت زمان کوتاهی پیامبر را درک کرده بود و به اخبار ملوک عرب، عجم و یمن آشنایی داشت، اخبار گذشتگان را برای معاویه نقل می‌کرد. معاویه به وی امر کرد تا مطلبی در باب تاریخ گذشته بنگارد.(۱۴) دغفل‌بن‌حنظلة در علم نسب‌شناسی تبحر داشت. وی ارتباط نزدیکی با معاویه داشت و معلم فرزندش یزید بود. بعدها یکی از شاگردان او به نام «عمرو بن مالک الشحری» سیره‌ای به روایت دغفل نگاشت.(۱۵)
در سال ۸۲ق سلیمان بن عبدالملک از «ابان‌بن‌عثمان» خواست تا درباره پیامبر مطلبی بنگارد. چون ابان آن را نوشت، سلیمان متوجه ذکر حضور انصار در عقبه اولی، ثانی و جنگ بدر شد و به ابان گفت: من چنین فضلی را برای این قوم نمی‌بینم. عبدالملک نیز در واکنش به آن کتاب گفت: نیازی به آن نداریم چون فضلی برای ما در آن نیست، جز اینکه اهل شام از آن امور مطلع خواهند شد و ما نمی‌خواهیم آنان بدانند.(۱۶) عمر بن عبدالعزیز از «عاصم بن عمر بن قتادة» خواست تا به مردم شام، سیره و مغازی بیاموزد. او مدتی در مسجد دمشق به این کار اشتغال داشت و مورد توجه عمر بود.(۱۷) ابن‌سعد و ابن‌حبان وی را در زمره ثقات معرفی کرده‌اند.(۱۸)
ابن‌شهاب زهری(۵۱-۱۲۴ق) به عنوان پایه‌گذار مکتب سیره‌نگاری مدینه برشمرده می‌شود. او از اولین افرادی بود که به جمع پریشان سیره، نظم بخشید و تسلسل تاریخی را در آن مد نظر قرار داد. «از فراوانی اخباری که در سیره ابن‌اسحاق و مغازی واقدی از وی نقل شده، معلوم می‌شود که از بزرگان علم سیره بوده است و چنین استنباط می‌شود که او نخستین کسی است که آنچه تابعین از سیره نقل کرده‌اند را جمع‌آوری کرده و دانسته‌های خود را به آن افزوده است»(۱۹) سزگین نیز اشاره می‌کند که پس از نام پیامبر، زهری بیشترین نامی است که در سلسله راویان آمده است.(۲۰) او که تأثیر بسیار زیادی بر سیره‌نگاران بعدی گذاشت، ارتباط نزدیکی با دربار اموی داشت.
در پی تنشهایی که بین مدینه و شام در دوره امویان پیش آمد، مواجب و عطایای اهل مدینه از بیت‌المال یا دیوان مربوط، قطع شد. آنها در زمان عبدالملک همچنان در تحریم از عطا به سر می‌بردند.(۲۱) در چنین وضعی بود که عرصه بر اهل مدینه تنگ شده بود و زهری بر آن شد تا با سفر به شام به دربار اموی پناه جوید. بدین ترتیب بود که وی از نزدیکان عبدالملک اموی گردید.(۲۲) بعدها «سعیدبن‌مسیّب»، یکی از عالمان مدینه با اکراه او را به حضور پذیرفت.(۲۳) یزید بن عبدالملک نیز به وی منصب قضا داد و هشام بن عبدالملک تعلیم فرزند خود را به او واگذاشت.(۲۴) هشام از او خواست تا مطلبی برای فرزندانش بنگارد و زهری چهارصد حدیث برای آنها نوشت.(۲۵) در سال ۱۱۹ق



که «مسلمة بن هشام بن عبدالملک» به نمایندگی از دربار اموی سردسته کاروان حج بود، ابن‌شهاب نیز او را همراهی کرد.(۲۶) معمّر که از راویان زهری می‌باشد، خبر داده که مجموعه‌های زهری در خزانه اموی، بالغ بر چند بار شتر بوده است.(۲۷)

در منابع اشاره شده که امام سجّاد برخوردهایی با ابن‌شهاب و عروةبن‌زبیر داشته است.(۲۸) بدین ترتیب بود که امام سجاد طی نامه‌ای، ابن‌شهاب را که در جهت منافع سیاسی امویان گام برمی‌داشت، مورد سرزنش قرار داد. بخشی از نامه عتاب آلود امام به ابن‌شهاب چنین است:

«مگر نه این است که با این دعوتها می‌خواهند تو را چون قطب آسیاب، محور بیدادگریها قرار دهند و ستمگریها را گرد وجود تو بچرخانند! تو را پلی برای مقاصدشان سازند، نردبان گمراهیها و مبلغ کجرویهایشان باشی و به همان راهی برندت که خود می‌خواهند. آنها می‌خواهند با وجود تو علمای راستین را در نظر مردم مشکوک سازند و دلهای عوام را به سوی خود کشند... ای عالم دین فروخته، کاری که به دست تو می‌کنند از عهده مخصوص‌ترین وزیران و نیرومندترین همکارانشان برنمی‌آید... وه که چه ناچیز است آنچه به تو می‌دهند در برابر آنچه از تو می‌گیرند و چه بی‌ارزش است آنچه برای تو آباد می‌کنند در برابر آنچه ویران می‌کنند...».(۲۹)

عروة بن زبیر از دیگر سیره‌پردازانی است که تأثیر بسزایی بر مورخان بعد از خود داشت. او برادر عبدالله بن زبیر است اما در کشمکشهای میان عبدالله و بنی‌امیه شرکت نجست و برادر خود را به مصالحه فرامی‌خواند و با امویان ارتباط نزدیک داشت. وی به درخواست عبدالملک بن مروان مطالبی از مغازی حضرت رسول نگاشت.(۳۰) قسمتی از نامه‌هایی که وی در پاسخ به عبدالملک درباره وقایع صدر اسلام نگاشته بود در منابع بعدی ذکر شده است.(۳۱) به زعم اسکافی او در جعل سخنانی بر ضد علی بن ابی‌طالب نیز نقش داشته است.(۳۲)

۳) تأثیر قصص و اسرائیلیات

در آستانه رواج دین اسلام در جزیرةالعرب، عربها آگاهی اندکی از دانش و کتابت داشتند، به همین سبب متأثر از سیطره فرهنگی اهل‌کتاب و به ویژه یهودیان بودند.(۳۳) فعالیت اهل‌کتاب یا مسلمانان متأثر از آنان در دوره اسلامی، در قالب قصه‌پردازی از زمان خلیفه دوم به صورت جدی مطرح بود. تمیم داری از افراد مورد احترام عمر بود. او قصص را



در کنیسه‌های شام و نزد وعاظ آن دیار فراگرفته بود.(۳۴) در سال نهم قمری اسلام آورد و در زمان خلیفه دوم منزلت والایی یافت. وی را اولین کسی برشمرده‌اند که (در دوره اسلامی) به قصه‌پردازی پرداخت.(۳۵) برخی نیز او را مصداق این کلام قرآن: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»(۳۶) در نظر آورده‌اند.(۳۷) خلیفه دوم به وی اجازه وعظ و قصه‌پردازی داد و در مواردی پیش از حضور خلیفه برای ادای خطبه‌های نماز جمعه، برای مردم سخنرانی می‌کرد.(۳۸)

همان‌گونه که پیش از این نیز ذکر شد، معاویه نقش مهمی در ترویج قصه‌پردازی داشت؛(۳۹) درباره او آمده است که صبحگاهان با قصّاص دمخور بود.(۴۰) به قصه‌پردازی که از طرف حکومت منصوب می‌شد «قاصّ الجماعة» گفته می‌شد. در منابع آمده است که «أبا الهیثم» در دوره بنی‌امیه چنین منصبی داشت.(۴۱)

«حسن بن علی بن ابی‌طالب» از کنار مسجد پیامبر می‌گذشت، دید مردی ایستاده و برای مردم قصه‌پردازی می‌کند. پرسید تو کیستی؟ گفت: قاصّ! حسن‌بن‌علی پاسخ داد: خطاگفتی! آن پیغمبر است که خدایش فرمود: «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ»(۴۲) مرد گفت: من مُذکِّرم! حسن بن علی پاسخ داد: این هم دروغ است، چراکه خدا به پیغمبرش فرمود: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»(۴۳) مرد پرسید: پس من کیستم؟ حسن بن علی گفت: «الْمُتَكَلِّفُ مِنَ الرِّجالِ»(۴۴) یعنی تو کسی هستی که از خود سخن می‌سازی و بیهوده و زیاد حرف می‌زنی!(۴۵) محمد بن کعب قرظی(د ۱۰۸ق) از یهودیان مسلمان شده بود. بعضی اخبار انبیاء یمن و حجاز از وی در منابع ذکر شده است.(۴۶) عبدالعزیز دوری نیز به این نکته اشاره می‌کند که قصص، تأثیر بسیاری بر ابن‌شهاب زهری داشته است.(۴۷)

وهب بن منبّه(۳۴-۱۱۴ق) از افراد سرشناسی بود که در

دوره امویـــان به نقل تاریخ می‌پرداخـــت. وی متولد یمن و وابسته به فرهنگ آنجا بود. او از قصص و اساطیر عهد قدیم در توضیح اشـــارات قرآنی به فراوانی اســـتفاده می‌کرد و به خصوص به روایات کعب الأحبار و عبدالله بن سلام توجه داشـــت.(۴۸) در حدیثی نسبت داده شده به پیامبر آمده که: «یکونُ فی أُمَّتی رجلان أحدُهما وهب، یهب الله له الحکمة» (۴۹) خـــود اذعان داشـــته که ۹۲ کتاب آســـمانی را مطالعه کرده که ۷۲ مورد آن در کنیســـه‌ها و بین مردم موجود است و ۲۰ مـــورد آن را تنها عده قلیلی می‌شناســـند.(۵۰) احمد امیـــن او را یکـــی از منابع مهم قصه‌ســـرایی معرفی می‌کند. (۵۱) اثر مســـتقلی از او به جای نمانده؛ ابن‌اسحاق، ابونعیم اصفهانـــی، طبری، ابن‌قتیبه و مقدســـی، اخبـــاری از او نقل کرده‌اند. همچنین جماعتـــی از خاندان وهب، روایتهای وی را گردآوری و نشـــر دادند. ابوالیاس، عبدالمنعم‌بن ادریس و اسماعیل‌بن‌عبدالکریم از ایشان بودند.(۵۲) عبدالمنعم که از نوادگان دختری وهب بود، کتابی با عنوان «*المبتدأ*» نگاشته است.(۵۳) و ابن‌سعد تصریح می‌کند که وی بازگوی روایات وهب بود.(۵۴)

دوره پیـــش از بعثت پیامبر، عرصه مناســـب‌تری برای جعل اسرائیلیات بوده است؛ زیرا مردم از این دوره زندگی ایشان ذهنیت دقیقی نداشـــتند. نکته مهم اینکه آنچه پیش از بعثت از اهل‌کتاب به تصویر کشـــیده می‌شود همخوانی چندانی با عملکرد آنان بعد از آغاز رســـالت نـــدارد. به هر حال دامنه نفـــوذ «قصّاص» به حـــدی بود که یکی از صحابه، این پدیده را عامل مهمی در ترک ســـنت پیامبر معرفی کرد.(۵۵)



۴) تأثیر علائق قبیله‌ای و خاندانی

بافت اجتماعی شـــبه جزیره مبتنی بـــر نظـــام قبیلـــه‌ای بـــود. در دوره اســـلامی نیز این مؤلفه نقش مهمی در دســـته‌بندیها و موضع‌گیریهـــا داشـــت. هرکـــس می‌کوشـــید تا به نحوی منزلت طایفه و خاندان خود را اعتبار بخشـــد. یکی از خاندانهای بسیار مهم و تأثیرگذار در جریان ســـیره‌نگاری، خاندان «آل‌زبیر» یعنی فرزندان و نـــوادگان زبیر و موالی ایشـــان بود. اســـامی آنها که در نقل روایات سهیم بودند به شرح ذیل می‌باشد:

عروة بن زبیر، هشام بن عروة، عبدالله بن عروة بن زبیر، زبیر بـــن بکار بن...عبدالله بن زبیر، عامر بن عبدالله بن زبیر، عباد بن عبدالله بن زبیر، یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر، یعقوب بن یحیی بن عبـــاد، عبدالملک بن یحیی بن عباد، یحیی بن عـــروة بن زبیر، عمر بن عبدالله بن عروة، محمد بن جعفر بن زبیـــر، جعفر بن محمد بن خالد بن زبیر، مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر، نافع بن ثابت بن عبدالله بن زبیر، مصعب بن عبدالله بن مصعب، یزید بن رومان(مولی آل‌زبیر)، موسی بن عقبه(مولی آل‌زبیر)، وهب بن کیســـان(مولی آل‌زبیر)، محمد بن عبدالرحمن(مولی آل‌زبیر)، اسماعیل بن ابی‌حکیم(مولی آل‌زبیر).

خاندان زبیر میراث‌دار سه شـــخصیت بسیار مهم و اثرگذار تاریخ صدر اســـلام یعنـــی ابوبکر، عایشـــه و زبیر بن عوام بودنـــد در روایتهـــای آنان تلاش ملموســـی بـــرای پررنگ جلوه دادن نقش این شـــخصیتها دیده می‌شود و مواضع آنان همســـو با مواضع مقابله‌کنندگان با علی(ع) در جنگ جمل می‌باشد(۵۶)

خاندان عثمان نیز در امر ســـیره‌نگاری نقش داشتند. ابان بن عثمـــان، عمرو بن عثمان، عمر بن عثمان، ســـعید بن عثمان، عبدالرحمن بن ابان، عبیدالله بن داره(مولی آل‌عثمان) و... از جمله افراد این خاندان هســـتند که نام آنان در زمره راویان احادیث به چشم می‌خورد. اینها از آنجا که قرابت فامیلی با خاندان بنی‌امیه داشتند، مواضعی همسو با آنان داشتند.

فرزنـــدان انصـــار و بعضـــی وابســـتگان و موالـــی آنـــان گرایـــش خاندانـــی دیگـــری هستند که در امر سیره‌نگاری ســـهیم بودند. ســـعید بن سعد، شـــرحبیل بن ســـعد، سهل بن ابی‌خیثمة، عبـــدالله بن ابی‌بکر حـــزم انصـــاری، عاصـــم بن عمر بن قتـــاده، عمرو بن معاذ بـــن زراره، یزید بـــن ثابت بن ودیعه، عبدالرحمن بن ابوسعید خدری، عقبه بن عمرو، عباس بن ســـهل، عبدالله بن کعب و... را می‌تـــوان از اعضای این گرایش برشـــمرد که با توجه به حضورشان در شهر مدینه، نقش پررنگی در امر سیره‌نگاری داشته‌اند.

از دیگر خاندانهای مهم که به خصوص پس از کسب قدرت،

تمایل جدی به تحولات تاریخ صدر اسلام نشان دادند، آل‌عباس می‌باشند. شاخص‌ترین چهره علمی این خاندان عبداله بن عباس است. با به قدرت رسیدن عباسیان منزلت علمی، معنوی و سیاسی عبدالله بیشتر از حدی که بود نمایانده شد. موالی خاندان عباس در انتقال مواریث فکری آنان نقش مهمی داشته‌اند. ابراهیم بن عبدالله، عمیر، عبدالله بن عمیر، عکرمه، کریب بن ابی‌مسلم، ابومعبد ناقد، ابوعبدالله شعبه، دفیف و... از جمله ایشان بودند.

۵) نگاه گزینشی و جهت‌دار به سیره پیامبر

سیره پیامبر در دوره شکل‌گیری خود، به عنوان یک کل منسجم در نظر گرفته نشد. بر اساس منطق زمانه و اقتضائات عصر، تنها ابعادی از آن، محل بحث و نظر قرار گرفت. برای نمونه موضوعات کلی زیر بیشتر مورد توجه بود: ۱) مسائل تشریعی و فقهی ۲) مسائل مرتبط با شأن نزول آیات قرآنی ۳) جنگ و درگیریهای نظامی.

همچنین گرایشات و تمایلات حزبی و عقیدتی موجب شد تا از دریچه خاصی به سیره پیامبر نگریسته شود. به عنوان مثال گزارشهای شیعیان در باب سیره و تاریخ زندگانی پیامبر، معمولاً بر محور فضایل علی بن‌ابی‌طالب می‌چرخد. از جمله محدثان متمایل به شیعه می‌توان به یحیی بن ام‌طویل، ابوخالد کابلی، جبیر بن مطعم و... اشاره کرد. بعضی دیگر از اصحاب امام سجاد مانند ابوحمزه ثمالی، فرات بن احنف و عامر بن واثله هم از راویان اخبار پیامبر و دیگر امامان شیعه بودند. بر این گروه سعید بن یسار و سعید بن مرجانه را هم می‌توان افزود.

نتیجه‌گیری

شمار زیادی از محققان که در باب تاریخ‌نگاری دوره اسلامی بحث می‌کنند، از مکتبهای تاریخ‌نگاری مدینه، عراق، شام، فارس و یمن سخن می‌گویند(۵۷) که بر این اساس جریان کلی تاریخ‌نگاری و به تبع آن سیره‌نگاری در قرون نخستین را تحلیل می‌کنند و ممیزاتی برای هر کدام برمی‌شمرند. به نظر می‌رسد این طبقه‌بندی به خوبی روشنگر موضوع نمی‌باشد و چه بسا مایه تشویش و بد فهمی شود. به عنوان مثال زهری، جزء سیره‌نگاران مکتب مدینه برشمرده می‌شود؛ این در حالی است که عمده فعالیت علمی خود را در شام و در مقارنت با دربار اموی به انجام



رساند و از این حیث تأثیر بسیاری بر سیره‌نگاران شامی گذارد.

اگرچه تفکیک جغرافیایی می‌تواند یک ابزار مفهومی برای تحلیل جریانهای مختلف سیره‌نگاری باشد؛ اما آن‌گونه که بدان وزن داده شده، اولویت ندارد و حداقل در دوره شکل‌گیری جریان سیره‌نگاری باید به دنبال مؤلفه‌های اثرگذار مهم‌تری باشیم. فرآیند نقل شفاهی در کنار کمبود ابزار و ادوات کتابت، زمینه جعل اخبار و اقوال مربوط به پیامبر را فراهم کرد. در این فضا سه عامل بسیار مهم بر جریان سیره‌نگاری اثر گذاشت: ۱) تأثیر حاکمیت سیاسی امویان ۲) تأثیر قصص و اسراییلیات ۳) تأثیر علائق خاندانی و قبیله‌ای که رگه‌های به هم پیوسته هر کدام از آنها را می‌توان در فرآیند سیره‌نگاری جریان شناسی کرد.

به علاوه اینکه منطق زمانه و اقتضائات عصر نیز تنها ابعادی از سیره پیامبر را ضروری قلمداد می‌کرد و نگاهی جامع و فراگیر نسبت به سیره وجود نداشت.

پی نوشتها

۱.*تاریخ نگارشهای عربی*، ج۱، ص۳۹۸.
۲.*تذکرة الحفاظ*، ج۱، ص۹.
۳.مصنّــف، ج۱۱، ص۲۵۷؛ *تقییــد العلــم*، ص ۵۰؛ *الطبقات الکبری*، ج۳، ص۲۸۷.
۴.تذکرة الحفاظ، ج۱، ص۱۱.
۵.همان.
۶.*التاریخ العربی و المؤرخون*، ج۱، ص۹۲.
۷.همان، ج۱، ص۱۰۰.
۸.*نهج البلاغه*، خطبه ۲۱۰.
۹.*أضــواءٌ علــی السّــنةِ المحمدیــة أو دفاعٌ عــن الحدیثِ*، ص۹۷.
۱۰.*تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ج۲، ص۸۵.
۱۱.*فجر الاسلام*، صص۱۵۹و ۱۶۰.
۱۲.*الفهرست*، ص۱۳۲.
۱۳.*الرّوایةُ التاریخیة فی بلاد شام فی العصر الاموی*، ص۹۵؛ *التاریخ العربی و المؤرخون*، ج۱، صص۱۲۰و ۱۷۱.
۱۴.*الفهرســت*، ص۱۳۲؛ *الإصابة فی تمییــز الصحابة*، ج۵، ص۱۱۵. برای مطالعه بیشتر ر.ک: *المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاســلام*، ج۱، ص۸۳ به بعد؛ *تاریخ نگارشهای عربی*، ج۱، صــص۳۷۸و۳۷۹؛ کتاب «*أخبار الیمن و أشــعارها و أنسابها*» از عبید بن شریه را کرنکو در ذیل «*کتاب التیجان*» ابن‌هشام چاپ کرده است.
۱۵.*التاریخ العربی و المؤرخون*، ج۱، ص۱۳۶.
۱۶.*أخبار الموفقیات*، ص۳۳۲.
۱۷.*تهذیب التهذیب*، ج۵، ص۵۰.
۱۸.همان.
۱۹.*کتاب المغازی*، مقدمه مارسدن جونز، ص۲۳.
۲۰.*تاریخ نگارشهای عربی*، ج۱، ص۴۰۲.
۲۱.*البدایة و النهایة*، ج۹، ص۳۷۲.
۲۲.همان.
۲۳.همان، ج۹، ص۳۷۸.
۲۴.*ســیرت رســول الله*، مقدمه اصغر مهدوی، ص ۱۰؛ دکتر اصغــر مهدوی-مصحح کتاب ســیرت رســول الله- مقدمه مفصــل و ارزشــمندی بــر کتاب مذکور نگاشــته اســت و اطلاعات جامعی درباره روند نگارش سیره با تکیه بر سیره *ابن‌اســحاق* به دســت می‌دهد. مطالعه آن برای علاقه‌مندان توصیه می‌گردد.
۲۵.*البدایة و النهایة*، ج۹، ص۳۷۲.
۲۶.*تاریخ الرسل و الملوک*، ج۴، ص ۱۸۰.
۲۷.الطبقات الکبری، ج۲، ص۳۸۹.
۲۸.*الغــارات*، ج۲، ص۵۷۸؛ *شــرح نهــج البلاغــة*، ج۴، ص۱۰۲.
۲۹.*تحف العقول عن آل الرسول*، ص۲۷۴به بعد.
۳۰.*التاریخ العربی و المؤرخون*، ج۱، ص۱۲۷.
۳۱.*تاریــخ الرســل و الملــوک*، ج۱، ص۵۴۶؛ ج۲، صص ۲۰و۱۵۸و۲۱۷.
۳۲.شرح *نهج البلاغة*، ج۴، ص۶۳.
۳۳.*أضــواءٌ علــی السّــنةِ المحمدیة أو دفاعٌ عــن الحدیثِ*، ص۱۴۶.
۳۴.*المفصّــل فــی تاریــخ العــرب قبــل الاســلام*، ج۸، صص۳۷۸و ۳۷۹.
۳۵.*سیراعلام النبلاء*، ج۲، ص۴۴۷.
۳۶.رعد، ۴۳.
۳۷.همان.
۳۸.همان، ج۲، ص۴۴۸.
۳۹.*أضــواءٌ علــی السّــنةِ المحمدیة أو دفاعٌ عــن الحدیثِ*، ص۱۲۴.
۴۰.*الصَّحیح مِنْ سیرة النبیّ الأعظم*، ج۱، ص۱۲۵.
۴۱.همان، ج۱، ص۱۲۶.
۴۲.اعراف، ۱۷۶.
۴۳.غاشیه، ۲۱.
۴۴.اشــاره بــه آیــه ۸۶ از ســوره ص: « **وَمَــا أَنَــا مِــنَ الْمُتَكَلِّفِينَ**».
۴۵.*تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۵۸.
۴۶.*التاریخ العربی و المؤرخون*، ج۱، ص۱۳۷.
۴۷.بحث فی *نشأة علم التاریخ عندالعرب*، ص۲۱.
۴۸.همان، ص۲۳.
۴۹.*الطبقات الکبری*، ج۵، ص۵۴۳.
۵۰.همان.
۵۱.*فجر الاسلام*، ص۱۹۸.
۵۲.*التاریخ العربی و المؤرخون*، ج۱، ص۱۳۸.
۵۳.*الفهرست*، ص۱۳۸.
۵۴.*الطبقات الکبری*، ج۷، ص۳۶۱.
۵۵.*الصَّحیح مِنْ سیرة النبیّ الأعظم*، ج۱، ص۱۳۳.
۵۶.برای مطالعه بیشــتر ر.ک: مقالــه «نقش خاندان زبیر در تدوین ســیره نبــوی»، محمدرضا هدایت‌پنــاه؛ (در کتاب):

نقد و بررسی منابع سیره نبوی، جمعی از مؤلفان، زیرنظر رسول جعفریان، تهران، سمت، ۱۳۷۸. همچنین ر.ک: «گزارش آماری درباره راویان آل زبیر و همسران و موالی آنان»، محمدرضاغضنفری، نامه تاریخ پژوهان، شماره۱۸، تابستان۱۳۸۸.

۵۷. برای نمونه: *التاریخ العربی و المؤرخون*، ص۱۱۳ به بعد.

منابع و مآخذ

۱.آدام متز، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۲.ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغة*، *تحقیق*: محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م.
۳.ابن‌حجر العسقلانی، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ق.
۴.همو، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.
۵.ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر، [بی‌تا].
۶.ابن‌شعبه الحرانی، حسین، *تحف العقول عن آل الرسول*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۶ش.
۷.ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۸.ابن‌ندیم، *الفهرست*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م.
۹.احمد امین، *فجر الاسلام*، قاهرة، مکتبة النهضة المصریة، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۵م.
۱۰.ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد؛ *الغارات*، تحقیق: میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹ش.
۱۱.جعفر مرتضی العاملی، *الصَّحیح مِنْ سیرة النبیّ الاعظم*، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
۱۲.جوادعلی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، جامعة بغداد، ۱۹۹۳م.
۱۳.حسین عطوان، *الروایة التاریخیة فی بلاد شام فی العصر الاموی*، [بی‌جا]، دارالجیل، ۱۹۸۶م.
۱۴.خطیب بغدادی، *تقیید العلم*، تحقیق یوسف العش، دار إحیاء السنة النبویة، ۱۹۷۴م.
۱۵.دوری، عبدالعزیز، *بحث فی نشأة علم التاریخ عندالعرب*، بیروت، المطبعة الکاثولیکیة، ۱۹۶۰م.
۱۶.ذهبی، محمد بن احمد، *تذکرة الحفاظ*، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۸م.
۱۷.همو، *سیراعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۸م.
۱۸.رفیع‌الدین اسحاق همدانی، *سیرت رسول الله* (ترجمه و انشای سیرة النبی)، مقدمه و تصحیح: اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ش.
۱۹.زبیر بن بکار، *أخبار الموفقیات*، تحقیق: سامی مکی العانی، قم، منشورات الشریف‌الرضی، ۱۴۱۶ق.
۲۰.سزگین، فؤاد، *تاریخ نگارشهای عربی*، ترجمه: مهران ارزنده و شیرین شادفر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۲۱.شاکرمصطفی، *التاریخ العربی و المؤرخون: دراسة فی تطور علم التاریخ و معرفة رجاله فی الاسلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹م.
۲۲.صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *مصنَّف*، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۳.طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۲۴.محمود أبوریَّه، *أضواءٌ علی السّنة المحمدیة أو دفاعٌ عن الحدیث*، قاهره، دارالکتاب الإسلامی، [بی‌تا].
۲۵.*نهج البلاغة*، ترتیب: صبحی صالح.
۲۶.واقدی، محمد بن عمر، *کتاب المغازی*، تحقیق: مارسدن جونز، مطبعة جامعة أکسفورد، ۱۹۶۶م.
۲۷.ولوی، علی محمد، «بررسی تأثیر علایق خاندانی و رسوبات اندیشه دینی نومسلمانان بر ضبط سیره و تاریخ زندگانی پیامبر(ص) قبل از ابن‌اسحاق»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، پاییز۱۳۸۱ش، ش۴۳.
۲۸.یعقوبی، ابن‌واضح، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق: خلیل المنصور، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م.